

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سید هاشم سدید
۰۹ جنوری ۲۰۱۸

پیام "دلیل این تغییر چیست" چه بود؟

فرهنگ، قاعدتاً و مطابق به یک قانونمندی و طبق ویژگی های آبادگر و یا ویرانگر آن همیشه نظام های سیاسی - سالم و ناسالم - جوامع بشری را به وجود آورده است. نظام های سیاسی هم، به نوبه خود، نظر به خصلت برآمده از ماهیت هر فرهنگی، نه تنها نقش در تغییر رو به فراز و فرود خود فرهنگ، بلکه در تغییر مثبت و منفی حیات سیاسی - اجتماعی - اقتصادی، همین طور در جهت قوت و ضعف، یا باز و بسته بودن جوامع بازی کرده اند - امارت اسلامی و سیاست طالبان که با تفکر و فرهنگ طالبانی بی ارتباط نیست، تأییدگر این نظریه است!

رشد جوامع پیشرفته، صاحب ثروت، قدرتمند و معمور کنونی با نظام های دموکراتیک و اندیشه های مدنی، تصادفی نیست. نقش رنسانس و رفرماسیون، دو جنبش سیاسی - فرهنگی و (که اولی در حدود هفت سال پیش در ایتالیا به وجود آمد و بعد از تقریباً سه قرن کشورهای شمال اروپا را فرا گرفت و پایه های سیاسی - اقتصادی - هنری و تمدن کنونی جهان غرب را بنا نهاد و دومی یکی دو قرن بعد جهت تغییر نسبی باورهای دین مسیح و تغییر تاریخ اروپا عرض وجود نمود) در اضمحلال نظام های اجتماعی - سیاسی قرون وسطی در کشورهای اروپا و به وجود آمدن بورژوازی و تفکر تفوق طلبی غرب و نقش بورژوازی در پیدایش و رشد صنعت و تولید و افزایش صادرات فرآورده های مدرن جهان غرب و دست یافتن غرب به ثروت های کلان و پیشی گرفتن غرب با استفاده از فناوری های نظامی از امپراتوری های قدرتمند و بزرگ شرقی - اسلامی (از بنی امیه و بنی عباس و غزنوی ها و غوری ها و گورگانی ها و تیموری ها و عثمانی ها و صفوی ها و افشار گرفته تا ابدالی ها) همه زاده تغییر تفکر و فرهنگ نواندیشی و پویای غرب هستند.

تا قبل از ظهور جنبش های رنسانس و رفرماسیون و جنبش های فکری، اصلاحگرانه و سازنده دیگر، روحانیت تاریک اندیش و مخالف تغییر و کارسازی و گره گشایی غرب، غالباً با برداشت های سودجویانه و یا برداشت های توهم آمیز و ناسودمند، مانع رشد فکری و سد راه تغییر و تکامل فرهنگی - اقتصادی - سیاسی - اجتماعی بود. در شرق نیز روحانیتی جدا افتاده از اصل تأکید بر عقل و اختیار و پویایی و سوادآموزی و علم پروری و اعتدال و مشارکت و عدالت و برابری و همزیستی و تعدادی از رهنمود های دیگر جنبه مثبت دینی، به بهانه مذهب و دین هم با استفاده از نیروی جابره حکام مستبد و عیاش و پول پرست و تشنه قدرت، که اکثراً برای جلب حمایت روحانیت غلوی و دنیازده به حمایت دستگاه مذهبی منحرف می پرداختند، راه رشد و ترقی را بر روی مردم خویش بسته بودند و با تلاش پی گیر هم

علیه سنت فکری - کلامی سازنده قرار می گرفت و هم در برابر سنت فلسفی و تغییر و تحول می ایستاد و با این رویه خویش مانع حرکت و تولید موتور محرک و سازنده (به قول "اقبال لاهوری" «بازنگری و اصلاح فکر دینی در کل دستگاه مسلمانی») می شد - شوربختانه!

آئین مانی، که به وسیله اردشیر دوم معدوم شد، در اثر فشار مغان، پیشوایان مذهبی آئین زردشت، صرف به خاطر این که حیثیت و اعتبار، همینگونه منافع دنیوی و قدرت آن ها به خطر افتاده بود، از بین رفت. حرکت و رهنمود و اندیشه مانی، به استثنای یک مورد، نظر به آنچه زردشت ابلاغ می کرد، عقلانی تر، عملی تر، پیشرفته تر، سازگارتر و از جهاتی برای مردمان آن زمان، سودمند تر و انسانی تر بود. (نگارنده هیچ گاه به پیامبر بودن زردشت و مانی، این دو مصلح و متفکر باور ندارد).

معتزله، فرقه ای از مسلمانان سنی مذهب، که یکی دو قرن بعد از پیدایش اسلام ظهور کرد و در اثر فشار فرقه دیگری از مسلمانان سنی مذهب، و یاری حکام زمان، بالاخره از بین رفت، نماینده گروه های عقلگرا و متفکر و خردمند و خردورز بود؛ فرقه متفکر و نوگرائی که اگر به آن میدان داده می شد، کار های فکری شان سبب روشن شدن مسلمانان و تغییرات عمده و مهم در جهان اسلام و سر بلندی مسلمانان می گردید - قبل از آن که تلاش های خردمندانه، معقول و منطقی و سازنده و مفید جدید در اروپا به وجود بیاید.

وقتی از فلسفه و تکیه بر عقل صحبت می کنیم، اگر قرار بر این باشد که ثابت کنیم که دین و عقل در برابر هم قرار دارند، پیش از این که از دکارت و کانت و... یادی کنیم، باید به آراء و افکار کسانی مانند ابوالعلاء معری، که بیشتر از هزار سال پیش و قرن ها قبل از کانت و اسپینوزا و ولتر و امثالهم زندگی می کردند؛ و قبل از این ها تکیه بر عقل و عقلانیت برای شناخت جهان و مکث بر توضیح ادیان می نمودند و مردانی مانند رازی و ابن راوندی و ده ها فیلسوف و متفکر روشن ضمیر شرقی - اسلامی دیگر، نگاهی بیفکنیم؛ یا به آرای ناصر خسرو، یا کسانی مانند وی مراجعه کنیم و ببینیم که چگونه فرهنگ خشک و دگم و دست و پا گیر مسلط بر جوامع عصر این انسان ها به جنگ در برابر اینها برخاستند و چگونه انسان های متعصب در عقاید غیرمستدل خود در سرکوب عقل و عقلگرایی و عقلاء و در نابودی خلاقیت ها و از بین بردن استعداد ها و تضعیف واقع گرایی و تشویق عطالت، نقش بازی نموده اند؛ و در نتیجه سبب انحطاط و انقراض فکر سالم و انهدام روحیه کار و تلاش و آرزوی ایجاد و گشایش و بختیاری و فلاح و نیرومندی و بهروزی و ساختن و نواختن در جوامع خود شده اند. بهتر است برای داوری بیشتر پیرامون این گفتمان (عقلگرایی شرقی - اسلامی قبل از عقل گرایی جهان غرب بعد از رنسانس)، اگر قرار باشد که به افکار فلسفی مستمسک شویم، سخنانی چند از صفحه ۸۶ کتاب "طب روحانی" فیلسوف ری، محمد بن زکریای رازی، به قول یکی از اندیشمندان غرب "پدر تاریخ علم"، به مثابه مشت نمونه خروار نقل کنیم:

«آفریدگار - که نامش گرامی باد - خرد را از آن به ما ارزانی داشت، تا بتوانیم از بهره و سودهای آنی و آتی برخوردار شویم، چیزهایی که دستیابی بر آنها در گوه هستی ما نهاده شده است. خرد بزرگترین نعمت های خدا در نزد ما، سودمندترین چیزهاست که بهتر از آن نباشد. هم با خرد ما بر چار یابان ناگویا برتری یافته ایم، چندان که بر آنها چیره گشته و رام شان کرده ایم، و آنها را به گونه های ثمربخش هم برای خودمان درآورده ایم، ... با ابزار خرد است که ساختن کشتی ها و کاربردن آنها را دریافته ایم، چندان که هم بدانها سرزمین های دور دست آن سوی دریاها را در نور دیده ایم. دانش پزشکی را هم با خرد حاصل کرده ایم، که چندان صلاح و سود برای تن های ما دارد، و دیگر علوم و فنون که ما را بهره رسانند؛ و هم بدان امور بس پیچیده و پنهان از دیده را شناخته ایم، چنان که شکل زمین و سپهر و

بزرگی خور و ماه و دیگر اختران، فواصل و حرکات آن‌ها را دریافته‌ایم؛ و نیز بدان خود به شناخت آفریدگار گرامی نایل شده‌ایم، یعنی بزرگترین و سودمندترین چیزها که بدان رسیده‌ایم.

بر روی هم، خرد چیزی است که اگر نبود، وضع ما همچون حال چارپایان و کودکان و دیوانگان را می‌مانست...»
(گفتن این نکته را لازمی می‌دانم که رازی ارچند با دین میانه خوبی نداشت، یک متفکر خداپرست بود.)

همه این اندیشمندان والامقام جهان اسلام، که فلسفه و جهانی بینی خاص خود را داشتند - فلسفه و جهانی بینی بر بنیاد عقلگرایی و واقعگرایی - یا به وسیله روحانیت ناتوان از استخراج و اقتباس نکات سودمند و مثبت از دین در جوامعی که این اندیشمندان ژرفنگر عقلگرا و واقعیت بین در آن‌ها زندگی می‌کردند، روحانیتی که به تمام معنی و عملاً توانایی عمده و اصلی را در جهت‌دهی افکار جوامع خود و حمایت از اندیشمندان داشتند، ولی متأسفانه آن را در مسیر نادرست و غیر سودمند سوق دادند، تعقیب و تکفیر و منزوی یا تبعید و سنگسار و معدوم شدند؛ یا توسط حکام مستبد، ابن الوقت و منفعت پرستی و درجازه که زیر تأثیر جامعه روحانیت انحطاط یافته و فاسد، مخالف ترقی و تکامل و دشمن عقل و منطق و استدلال و مخالف مدنیت و رفاه و آزادی و واقعیت‌های غیرقابل انکار - در یک کلام دشمن دین - بودند، روحانیتی که می‌توانست به عنوان یک نهاد قدرتمند اجتماعی محرک سازندگی و رفاه باشد، به شکلی از اشکال، گاه بسیار بسیار بیرحمانه از میدان و از روند فکر آفرینی و روشنگری خارج شدند. فراموش نکنیم که تفکری که این روحانیت معرف آن بود، تنها فرهنگ حاکم در جوامع آن زمان جهان اسلام بود!

چه چیزی سبب دشمنی با انسان‌های مانند رازی و معری و خیام و خسرو، و بی‌مهری با فارابی و ابن‌سینا و ابن‌رشد و سهروردی و انسان‌هایی از این دست، که افتخارات جوامع اسلامی بودند، و اندیشه‌های آن‌ها شد؟ جواب روشن است: فرهنگ مسلط و حاکم در جوامع اسلامی، که در بروز نظام‌های سیاسی نقش فعال و سازنده داشت و نظام سیاسی از درگیر شدن با آن هراس داشت و از آن حذر می‌کرد و برای بقای خود مجبور به کنار آمدن با آن و اجرای خواسته‌های آن بود. یکی از خلفای عباسی مدتی با معتزله، جنبش واقعیت‌گرای عقل محور و فلسفه مشرب همسو و همراهی و همراه بود. چه شد که این خلیفه عقلگرا - یا ظاهراً عقلگرا و طرفدار آزادی برخورد عقاید - تغییر عقیده داد و با مخالفین این جنبش فکری عقلگرا، مخالفینی که خلاف آموزه‌های مثبت دین، دشمن تفکر و اندیشه سالم و تحول و تغییر و آزادی - اولین پیش شرط برای فلسفه ورزی - بودند، همصدا و همفکر گردید و به کسانی که می‌خواستند خلافت اسلامی و نظام را از رفتن در راه سازندگی و کار و تلاش و رشد و تغییر باز دارند، میدان داد؟ چه چیزی مانع کار سازنده و تلاش مثمر و حرکت رو به پیش و رو به رشد (به جای درجا ماندگی و یا حرکت رو به پس) برای تغییر و ترقی و زندگی بهتر و نیرومندی جهان اسلام شد؟ فرهنگ! یعنی تفکر منحرف دینی، با تعبیر خاصی که از آن می‌شد! آیا این مخالفت‌ها و سوءاستفاده‌ها از این مخالفت‌ها توسط حکامی که پیوسته در فکر سود و امنیت و سلامتی و قدرت خود بودند، سبب شکستن کمر خود حکام ناعاقبت اندیش و از بین رفتن امپراتوری‌های اسلامی - شرقی و سبب ضعف مسلمانان نشدند؟؟

با پیدایش معتزله جوانه‌هایی از سنت استخراج و اقتباس و نقد و تفحص و تحقیق - نوعی از رستاخیز فرهنگی - و فضای مباحثه در جوامع اسلامی به وجود آمد؛ فضایی که می‌توانست زمینه رشد عقلی و در نتیجه عامل تغییرات مثمر و ارزنده در نظام سیاسی - اجتماعی - اقتصادی و تولید و مصرف، و محو فقر و افزایش ثروت و رفاه و ترویج احترام متقابل و حق‌پذیری در جامعه و رشد فن‌آوری و علم فراهم گردد؛ عواملی که با آمدن جنبش رنسانس و نهضت اصلاحات دینی موجبات ترویج علم، ترویج صنعت و افزایش ثروت و قوت و ده‌ها پدیده مثبت و سودمند دیگر در غرب فراهم گردید. سبب کاهش قدرت و اضمحلال امپراتوری‌های قدرتمند و بزرگ در جهان اسلام تنها و تنها اندیشه

های معارض و مصدع و کاسبکارانه آن‌عه از پیروان معتبر دین بود که با نیرو و اعتبار تمام در رأس کار سرکوب فکر و متفکر - به جای فکر آفرینی - در جوامع خود قرار داشتند؛ کسانی که دین را در برابر دنیا فروخته بودند. همین انسان ها و اندیشه ها بودند که امپراتوری های بزرگ و قوی را از درون فرسوده ساختند و زمینه را برای پیروزی چنگیز و هلاکو و سایر قلدرانی که بعداً پیدا شدند، مهیا ساختند؛ وگرنه چگونه مشتی بی سر و پا از دشت های دور در شرق، آن امپراتوری ها را سرنگون می کنند و چگونه ملت های به مراتب کوچکتری در غرب از این امپراتوری های بزرگ پیشی می گیرند و قادر می شوند گستره جغرافیائی را تسخیر کنند که در آنجا آفتاب غروب نمی کند!؟

علاقه به کتاب و علم و ترجمه در جهان اسلامی در یک زمان مشخص، آنگاه که غرب دست از مطالعه و اندوختن علم برداشته بود و سلسله اندیشه ورزی در غرب به هم خورده بود، و کار های برجسته ای که مسلمانان در این راستا نموده اند بر کسی پوشیده نیست. اگر این کار ها ادامه می یافت، اگر این آزادی را شریعت مداران تاریک اندیش از اندیشمندان، از عالمان و متفکرین و محققین کشور های اسلامی سلب نمی کردند، بلاشبهه جهان اسلام هم به همان دست آورد هائی دست پیدا می کرد که امروز غربی ها بدان ها دست پیدا نموده اند. عامل هر تغییری در قدم اول علم و آگاهی و به کار بستن آن ها به طریقه درست و مناسب است! عوامل دیگر به دنبال این دو عامل سبب تغییر می گردند! علم به سودمند بودن مردم سالاری قبل از به وجود آمدن مردم سالاری به وجود می آید، نه بعد از آن! برداشت اولیه نگارنده همین است! همچنان پیام "دلیل این تغییر چیست؟"، فقط همین بود! والسلام!!

۲۰۱۸/۰۱/۰۸